

جلوه ذکر و خشوع شیعیان واقعی در برابر خدا*

آیت‌الله علامه محمدتقی مصباح

چکیده

این مقاله شرحی است بر کلام امیرمؤمنان علیؑ بر صفات شیعیان واقعی. خشوع قلب در برابر خداوند و مداومت بر ذکر الهی از دیگر ویژگی‌های شیعیان واقعی است؛ «خَاشِعاً قَلْبُهُ ذَاكِرًا رَبَّهُ». هر مؤمنی هنگام یاد خدا و شنیدن آیات الهی قرآن، باید خاشع باشد. خاصیت یاد خدا، ایجاد خشوع و انعطاف در دل است و لازمه نرمش دل و تأثیر سخن خدا بر دل، کرنش و خشوع انسان در برابر عظمت الهی است که تجلی آن سجده بر اوست.

شیعیان واقعی همواره به یاد خدا و در برابر کلام خدا و عظمت الهی، خاشع هستند. ایشان به انجام اعمال صالح و عبادت خو گرفته‌اند و با علاقه و اشتیاق و عشق آن اعمال را انجام می‌دهند و ترک آنها برایشان دشوار است. خداوند برای کسانی که درصدد انجام کار خیر هستند، هم اسباب و وسایل آن را برایشان فراهم ساخته است. ما باید بستر لازم را برای یاد خدا و خشوع و نرمی دل خویش نسبت به آیات الهی و کلام خدا فراهم سازیم تا همواره به سوی خوبی‌ها گرایش یافته و جذب آنها شویم و از پلیدی‌ها دوری کنیم.

کلیدواژه‌ها: خشوع، شیعیان واقعی، یاد خدا، قساوت قلب.

خشوع و قساوت قلب در قرآن

دو نشانه و ویژگی دیگر که امیرمؤمنان^ع آنها را معرفی می‌کنند، «خشوع قلب در برابر خداوند» و «مداومت بر ذکر الهی» می‌باشد. حضرت می‌فرماید: «خَاشِعًا قَلْبُهُ ذَاكِرًا رَبَّهُ»؛ قلبش در برابر خداوند خاشع، و به یاد و ذکر خداوند مشغول است. قرآن درباره ذکر خداوند و خشوع قلب، هنگام ذکر خدا، تلاوت قرآن، شنیدن آیات قرآن، بخصوص هنگام نماز، که یکی از کامل‌ترین مصادیق ذکر خداست، فراوان تأکید، و قساوت قلب را بسیار نکوهش می‌کند. قساوت، در مقابل خشوع قرار دارد. خداوند نیز در برخی آیات، این دو خصلت را در برابر هم قرار داده، می‌فرماید: «الْمُ يَأْنُ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ» (حدید: ۱۶)؛ آیا برای کسانی که ایمان آورده‌اند، هنگام آن نرسیده است که دل‌هایشان از یاد خدا و آنچه از سخن راست [وحی الهی] فروآمده، نرم و ترسان شود؟ و مانند کسانی نباشند که پیش‌ازین به آنها کتاب [تورات] داده شد، پس زمان بر آنان دراز گشت [مدتی گذشت] آن‌گاه دل‌هایشان سخت شد، و بسیار بدکار و نافرمان شدند. در این آیه، خداوند با عتاب از مؤمنان می‌خواهد، هنگام یاد خدا و شنیدن و تلاوت قرآن خاشع باشند و مانند یهود و نصارا نباشد که بر اثر بی‌اعتنایی به آیات الهی و دل‌نسپردن به آنها، دل‌هایشان قساوت گرفت و سخت و انعطاف‌ناپذیر شد.

در آیه دیگر، خداوند درباره قساوت‌زدگی و سخت‌دلی و انعطاف‌ناپذیری بنی‌اسرائیل می‌فرماید: «ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَابَةِ أَوْ أَشَدَّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَابَةِ لَمَا يَتَجَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشْقُقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ» (بقره: ۷۴)؛ پس از آن دل‌هایتان سخت شد، همچون سنگ یا سخت‌تر، چه آنکه از برخی سنگ‌ها جوی‌ها روان شود و برخی از آنها بشکافد و آب از آن بیرون آید و برخی از آنها از بیم خدا [از کوه] فروریزد؛ و خدا از آنچه می‌کنید غافل نیست.

خداوند، برای بیان شدت قساوت و سخت‌دلی بنی‌اسرائیل و کسانی که از یاد و ذکر خداوند گریزان‌اند و شدیدتر بودن قساوت و سخت‌دلی ایشان نسبت به سنگ می‌فرماید که برخی سنگ‌ها گاهی فرومی‌شکنند و نهرهای آب از آنها جاری می‌شود و برخی سنگ‌ها از ترس و خشیت الهی متلاشی می‌گردند؛ اما دل‌های شما سخت و انعطاف‌ناپذیر است و

سخن حق و موعظه و اندرز در آن اثر نمی‌کند. خداوند در آیه دیگر، مؤمنان خاشع در برابر یاد خدا را می‌ستاید و ثمره خشوع آنان را در برابر خدا افزایش ایمانشان می‌داند و می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» (انفال: ۲)؛ فقط کسانی مؤمن‌اند که چون خدا یاد شود، دل‌هایشان ترسان گردد [از عظمت یا عقوبت او] و چون آیات او بر آنان خوانده شود، بر ایمانشان بیفزاید و بر پروردگارشان توکل کنند.

خاصیت ذکر خدا ایجاد خشوع و انعطاف در دل است و این خشوع، توجه و گرایش فرد را به یاد خدا و تلاوت قرآن بیشتر می‌کند و موجب می‌شود هنگام شنیدن آیات الهی خضوع و کرنش کند و اشکس جاری شود. خداوند درباره خضوع و کرنش انبیای الهی در برابر آیات الهی می‌فرماید: «وَأُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِّنَ النَّبِيِّينَ مِن ذُرِّيَةِ آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِن ذُرِّيَةِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْرَائِيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا» (مریم: ۵۸)؛ ایشان‌اند [از زکریا تا یاس] که خداوند به آنان نعمت ارزانی داشته است [نیکویی کرده] پیامبرانی از فرزندان آدم و از [فرزندان] آنها که با نوح [در کشتی] برنشاندیم و از فرزندان ابراهیم و یعقوب و از آنان که راه نمودیم و برگزیدیم. هنگامی که آیات خدای رحمان بر آنان خوانده می‌شد، سجده‌کنان و گریان به روی می‌افتادند.

لازمه و اثر خشوع و نرمش دل در برابر آیات قرآن و تأثیر سخن خداوند بر دل، آن است که فرد خضوع و کرنش کند و هر قدر خشوع انسان بیشتر باشد، عکس‌العمل و خضوع رفتاری او نیز بیشتر می‌شود، به‌گونه‌ای که هنگام شنیدن آیات الهی، خود را بر زمین می‌افکند و به سجده می‌افتد.

در آیه دیگر، خداوند دو دسته مردم را معرفی می‌کند: دسته نخست، در برابر نور اسلام خاشع‌اند و با سینه‌ای گشاده و فراخ از آن استقبال می‌کنند. دسته دوم، در برابر آن قساوت‌زده، از یاد خداوند گریزان‌اند. خداوند برای توصیف این دو دسته می‌فرماید: «أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَىٰ نُورٍ مِّن رَّبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِّنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (زمر: ۲۲)؛ آیا کسی که خدا دل او را برای اسلام گشاده و او بر نوری از پروردگار خویش است [مانند کسی است که دل او سخت و از پذیرش اسلام تنگ است و در تاریکی کفر گرفتار می‌باشد]؟ پس وای بر سخت‌دلانی که خدا را یاد نکنند. آنان در گمراهی آشکارند.

شنیدن قرآن نیست، بلکه بازتاب و اثر انفعال قلبی و احساس درونی آنها می‌باشد. البته این حالت و انفعال، موقتی و ناپایدار است. چنان‌که در موارد دیگر نیز گاه بر اثر ترس و وحشت یا شگفتی و ذوق‌زدگی، این حالات برای بدن انسان رخ می‌دهد و زود مرتفع می‌شود. از این رو، خداوند می‌فرماید که پس از ظاهر شدن آن حالات در بدن انسان‌های مؤمن، پوست و دلشان با ذکر خدا نرم و آرام می‌گردد و در پرتو یاد و ذکر خدا آن حالت وحشت و ترس برطرف می‌شود.

از این چند آیه به دست می‌آید که خداوند می‌خواهد اثر قساوت قلب و خشوع قلب، هنگام مواجهه با قرآن را بیان کند و اعلام کند قرآن بر دل‌های مستعد و آراسته از آلودگی‌ها چنان اثر می‌گذارد و در آنها تحول پدید می‌آورد که پوست بدنشان به لرزه می‌افتد و در نهایت، خضوع، خشوع و احساس ذلت در برابر خداوند، اشکشان جاری می‌شود و خود را بر زمین می‌افکنند. به تعبیر خداوند، در یکی از آیات قرآن با صورت بر زمین می‌افتند.

«إِنَّ الَّذِينَ أوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا» (اسراء: ۱۰۷-۱۰۹)؛ همانا کسانی که پیش از آن به ایشان دانش داده‌اند [از اهل کتاب] چون [آیات خدا] بر آنان خوانده شود، سجده‌کنان بر زنج‌های (روی‌های) خویش درافتند، و می‌گویند پاک و منزّه است پروردگار ما، همانا وعده پروردگار ما انجام‌شدنی است، و بر زنج‌ها [روی‌ها] افتاده، می‌گیرند و بر فروتنی و نرم‌دلی‌شان افزوده می‌شود.

قرآن، بهترین سرمایه و هدیه‌ای است که خداوند در اختیار مسلمانان نهاده است و از آنان انتظار دارد از این سرمایه ارزشمند، به بهترین وجه استفاده کنند و با آن، زندگی خود را قرین سعادت و هدایت سازند و قلب خویش را متحول گردانند. اما انسان‌های قدرشناس، از این سرمایه ارزشمند استفاده نمی‌کنند و از معارف بی‌پایان و معنویت ناب آن بهره نمی‌برند. آنان آموزه‌های قرآن را در زندگی‌شان پیاده نمی‌سازند و شنیدن و خواندن قرآن در دل آنها تحول ایجاد نمی‌کند و موجب خضوع و خشوع آنان در برابر سخن حق خداوند نمی‌شود، بلکه شنیدن قرآن بر قساوت دل‌هایشان می‌افزاید: «وَتَنْزِيلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا» (اسراء: ۸۲)؛ و قرآن را فروفرستیم که برای مؤمنان بهبود و بخشایش است و ستمکاران (کافران) را جز زیان کاری نیفزاید.

مانند اینکه گاهی ما آمادگی شنیدن سخن دیگری را نداریم و هر قدر به خود تحمیل کنیم و فشار آوریم، نمی‌توانیم به سخن او گوش دهیم. دل‌های زنگار گرفته و قساوت‌زده نیز در برابر موعظه، یاد مرگ و نام و سخنان خداوند تنگ می‌باشند و حاضر به شنیدن آنها نیستند. گاهی آن دل‌ها به مرتبه‌ای از تاریکی و قساوت می‌رسند که حتی از شنیدن نام خدا احساس نفرت و بیزاری می‌کنند. چنان‌که خداوند می‌فرماید: «وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ» (زمر: ۵۴)؛ و چون خداوند به یگانگی یاد شود، دل‌های کسانی که به آن جهان ایمان ندارند برمد، و چون آنان که جز او هستند [معبودهاشان] یاد کرده شوند، ناگاه شادمان گردند.

وجود حالات و احساسات متضاد برای انسان، عجیب و شگفت‌آور است. گاهی، چنان انسان قساوت‌زده و سخت‌دل می‌شود که به تعبیر قرآن دل او از سنگ سخت‌تر می‌شود و سخن حق در آن اثر نمی‌بخشد و به سبب قساوت دل حتی از شنیدن پیام و کلام الهی نفرت دارد. در مقابل، گاهی چنان دل او رقیق و نرم می‌گردد که با شنیدن کلام خدا اشکش جاری می‌شود: «اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّشَابِهًا مَّثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدًى لِّلَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ» (زمر: ۲۳)؛ خداوند بهترین گفتار را فروفرستاده، [به صورت] کتابی [که همه آیات آن در فصاحت لفظ و متانت بیان و عمق و محتوا] شبیه یکدیگر است و متضمن وعده و وعید می‌باشد که از [خواندن و شنیدن] آن، پوست کسانی که از پروردگار خویش می‌ترسند، بلرزد و منقبض شود و سپس پوست‌ها و دل‌هایشان به یاد خدا [و رحمت او] آرام و نرم شود. این است رهنمون خدا که هر که را خواهد بدان راه می‌نماید، و هر که را خدا گمراه کند، پس او را هیچ راهنمایی نیست.

خشوع دل‌های پاک در برابر قرآن

قرآن این ظرفیت را دارد که افراد فطری، یعنی افراد با فطرت‌های پاک و به دور از آلودگی و قساوت قلب، با شنیدن آن و درک معارف و پیام‌هایش، چنان در ایشان انفعال قلبی و احساسی پدید می‌آید که بدنشان می‌لرزد و موهایشان راست می‌شود. این حالت، که در بدن انسان‌های پاک‌نهاد و عاری از شقاوت پدید می‌آید، اثر فیزیکی

بررسی روان‌شناسانه گرایش به گناه

پس از اینکه دریافتیم خداوند و قرآن از ما انتظار دارند همچون مؤمنان واقعی، دلمان در برابر خداوند و قرآن خاشع و نرم باشد، ما که خود را پیرو پیامبر ﷺ و علی علیه السلام می‌دانیم، باید بکوشیم به مؤمنان واقعی شبیه شویم. از این رو، از یک سو، باید آنچه را که سبب قساوت قلب می‌شود بشناسیم و آنها را از دل خود بزداییم، یا نگذاریم در دلمان راه یابند و حریم دل و رفتار خود را از آنها مصون سازیم. از سوی دیگر، آنچه را سبب رقت و خشوع قلب می‌گردند بشناسیم تا آنها را به دست آوریم. به طور کلی، می‌توان گفت: آنچه سبب قساوت قلب می‌شود، گناه است.

یکی از ویژگی‌های روح انسان این است که پس از تمایل و توجه به چیزی، به آن انجذاب می‌یابد و بر اثر این انجذاب، توجه و گرایش انسان به آن بیشتر می‌شود. بعکس، وقتی انسان از چیزی روی گردان شد و میل و علاقه‌ای به آن نداشت، به تدریج حالت نفرت و بیزاری از آن در انسان پدید می‌آید. ما این دو حالت را درباره خوردنی‌ها و سایر امور تجربه کرده‌ایم. ما به تجربه دریافتیم وقتی میوه یا غذای جدیدی را می‌خوریم که تاکنون آن را نمی‌شناختیم، چندان علاقه‌ای به خوردنش نداریم، هرچند آن میوه یا غذا بدمزه نباشد. اما پس از آنکه با تلقین به خود، یا با توصیف و تعریف دیگران و مفید و خوشمزه معرفی کردن آن غذا و میوه و پس از آنکه چند بار آن را خوردیم، بدان علاقه‌مند می‌شویم. در دوران کودکی و نوجوانی ما، گوجه‌فرنگی از خارج وارد می‌شد و بسیار کم بود و در دسترس همگان قرار نداشت و مصرف آن هم شایع نبود. با توجه به اینکه مصرف گوجه‌فرنگی معمول نبود، مردم علاقه‌ای بدان نداشتند، اما به مرور در کشور، تولید گوجه‌فرنگی گسترش یافته و بیشتر در دسترس مردم قرار گرفته و مردم پس از چند بار مصرف، بدان علاقه‌مند شده‌اند و جزء خوراکی‌های اصلی مردم قرار گرفته است.

همچنین افراد سیگاری که با میل و علاقه سیگار می‌کشند و ترک سیگار برایشان بسیار دشوار است، وقتی برای نخستین بار بوی سیگار را استشمام کردند، از بوی بد آن آزرده شدند، ولی پس از چند بار مصرف، به آن عادت کردند و اکنون نه تنها دود و بوی بد سیگار برایشان ناراحت‌کننده نیست، بلکه لذت‌بخش نیز می‌باشد. سعیدی در یکی از داستان‌هایش می‌گوید که روزی مردی وارد بازار عطرفروشان بغداد شد و چون بوی عطر به مشامش رسید، بیهوش گردید. طیب را برای معالجه او حاضر کردند و او پس از معاینه فرد بیهوش گفت که او

دباغ است. او را به دباغ‌خانه ببرید تا به هوش آید. تا او را به دباغ‌خانه بردند و بوی بد آن محل به مشامش رسید، به هوش آمد؛ زیرا شامه‌اش به بوی بد دباغی عادت کرده بود و به استشمام بوی خوش عطر عادت نداشت، از این رو، با استشمام بوی عطر بیهوش گردیده بود.

بنابراین، وقتی انسان توجه‌اش به چیزی جلب شد و از آن خوشش آمد، به سمتش می‌رود و پس از مدتی بدان عادت می‌کند. اگر کسی نگاهش به زیارویی افتاد، پس از آنکه چند بار به او نگریست، میل و توجه‌اش به آن زیارو شدید می‌شود و هوش و حواس را از او می‌رباید و آن شیفتگی و علاقه شدید ممکن است دین و دنیای او را تباه و نابود سازد.

باید در نظر داشت این ویژگی روحی که در پی آن اشتیاق، علاقه و وابستگی در انسان به وجود می‌آید، به کارهای نیک اختصاص ندارد؛ درباره کارهای بد نیز چنین است. کسانی که به گناهی آلوده شده‌اند، چه بسا برای نخستین بار که با آن گناه مواجه گردیدند، علاقه و میلی بدان نداشتند و با کراهت آن را انجام دادند، اما پس از چند بار تکرار آن، چنان با آن گناه انس یافتند که ترکش، برایشان بسیار دشوار می‌شود. کسی که به آفت و بیماری چشم‌چرانی آلوده است، نمی‌تواند هنگام عبور از کوچه و خیابان چشم از زنان نامحرم بردارد. حتی اگر لذت‌های دیگری برایش فراهم شود، آن لذت‌ها او را اشباع نمی‌کند و فقط با چشم‌چرانی، نفس گناه‌آلودش اشباع و ارضا می‌شود. در مقابل، چه بسا کسی که برای اولین بار درصد انجام دادن کار خوبی برمی‌آید، چندان میل و علاقه‌ای به انجام آن ندارد و با کراهت آن را انجام می‌دهد، اما پس از آنکه آن کار خوب را تکرار کرد، چنان به آن علاقه‌مند می‌شود و عادت می‌کند که ترک آن برایش بسیار دشوار می‌شود.

افراد مؤمن، که به انجام دادن اعمال صالح و عبادات خو گرفته‌اند، با علاقه و عشق، آن اعمال را انجام می‌دهند و ترک آنها برایشان دشوار است. مثلاً، اگر روزی نمازشان قضا شود، به شدت ناراحت و احساس می‌کنند گم شده‌ای دارند، از این رو، شیطان می‌کوشد موانعی برایشان به وجود آورد تا عبادتشان ترک شود و پس از اینکه چند بار عبادتی مانند نمازشان ترک شد، از عادت و اشتیاقشان به آن عبادت کاسته می‌گردد و سپس به آسانی نماز نمی‌خواند یا آن را در آخر وقت و بدون شرایط و با کراهت به جا می‌آورد. چنین شخصی اگر بخواهد دوباره آن اشتیاق را بازیابد، باید با زحمت و تلاش خود را به عبادت و انس با آن عادت دهد.

انعامی است بر آدمی که آن را در موضع نیکو و موردی که پروردگارش راضی باشد، استعمال کند، اما اگر فسق ورزد و آن نعمت را در آن مورد نیکو استعمال نکند، درحقیقت کلمه خدا را از جای خود تحریف کرده و نباید جز خود کسی را ملامت کند؛ به هر حال خداوند، مستحق ثنای جمیل می‌باشد و حجت بالغه او تمام است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۹۱).

کسانی که درصدد انجام کار خیرند، خداوند همه عوامل، اسباب و شرایط تکوینی به تحقق رسیدن آن کار خیر و از جمله اراده، انگیزه و شوق را فراهم می‌آورد و آنان با استفاده صحیح از آنچه اراده تکوینی خداوند در اختیار آنها نهاده است، و سوءاستفاده نکردن از نعمت‌های الهی، رضایت خداوند را به دست می‌آورند. همچنین کسی که درصدد عصیان و انجام گناه است، اراده تکوینی خداوند بر آن تعلق گرفته، که اسباب، عوامل و شرایط و نیز اراده و شوق را فراهم آورد و چون او با سوءاختیار آنچه را خداوند در اختیارش نهاده است، برای عصیان به کار می‌گیرد، موجب بدبختی و گرفتار ساختن خود به غضب و عذاب الهی می‌شود. به عبارت دیگر، خداوند همه اسباب و عوامل را برای انسان فراهم ساخته، و زمینه سعادت و شقاوت انسان را به وجود آورده، و راه سعادت و راه ضلالت را نیز به انسان نشان داده است؛ آن‌گاه اگر انسان مختار در این آزمون سخت الهی از نعمت‌های الهی صحیح استفاده کرد، در مقام عمل نعمت‌های الهی را شکرگزاری، و قرین سعادت شده است، اما اگر ناسپاسی کرد و نعمت‌های خدا را برای سرکشی و سرپیچی از دستورات خداوند به کار گرفت، کفران و ناسپاسی کرده، و سزای این کفران، شقاوت و گمراهی است: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (انسان: ۳)؛ ما راه را به انسان بنمودیم یا سپاس‌گزار باشد یا ناسپاس.

اعراض از نماز و سخنان خدا؛ کفران نعمت و نتیجه قساوت قلب

بی‌اعتنایی به سخنان و آیات الهی، از مصادیق کفران نعمت و نتیجه قساوت قلب است. خداوند فرمان داده، هنگام تلاوت قرآن، با رعایت نهایت ادب و احترام و برای بهره‌گیری از معارف بلند آن، بدان گوش دهیم تا طعم دل‌انگیز سخن خدا را با جانمان دریابیم: «وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (اعراف: ۲۰۴)؛ و چون قرآن خوانده شود، بدان گوش فرادارید و خاموش باشید، شاید مشمول رحمت شوید.

شاید بتوان این ویژگی روح انسان را، که بی‌تردید حکمتی الهی دارد، از مصادیق این آیه شریفه قرآن به‌شمار آورد. خداوند در این آیه می‌فرماید: «كَلَّا نُنمِدُ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا» (اسراء: ۲۰)؛ همه راه این گروه را و آن گروه را از دهش پروردگارت مدد رساندیم و دهش پروردگارت [از کسی] بازداشته نیست. خداوند در این آیه شریفه می‌فرماید: ما چه آنان را که در جست‌وجوی آخرت و کسب رضای خداوند هستند، و چه آنان که در پی دنیا و رسیدن به لذت‌های آن هستند، کمک می‌کنیم و وسایل و اسباب رسیدن به خواسته‌شان را فراهم می‌آوریم.

مفهوم فراهم ساختن زمینه‌ها و شرایط عمل خوب و بد به وسیله خدا

مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر آیه فوق‌الذکر و بیان غرض از امداد الهی می‌فرماید:

پس می‌توان گفت که امداد و مد هر چیزی به این است که از نوع خودش بدان اضافه کنیم تا بدین وسیله وجود و بقایش امتداد یابد که اگر این اضافه را نکنیم، وجودش قطع می‌شود. مانند چشمه آب که از منبع زیرزمینی خود مدد گرفته و لحظه‌به‌لحظه به آن اضافه می‌شود و در نتیجه جریانش امتداد می‌یابد. خدای سبحان هم که انسان را در عملش (چه دنیوی و چه اخروی) امداد می‌کند، درحقیقت به همین معناست؛ زیرا تمامی وسایل عمل و آنچه که عملش در تحققش محتاج بدان است، از قبیل علم و اراده و ابزار بدنی و قوای فعاله و مواد خارجی که عمل، روی آنها واقع می‌شود و عامل با عمل خود در آنها تصرف می‌کند و همچنین اسباب و شرایط مربوط به عمل و به مواد همه‌وهمه امور تکوینی هستند که آدمی خودش در خلقت و فراهم ساختن آنها دخالت ندارد و اگر یکی یا همه آنها نباشد، عمل انسان هم تحقق نخواهد یافت؛ این خدای سبحان است که به فضل خود آنها را افاضه کرده و وجود و بقای آدمی را امتداد می‌دهد. آری، اگر عطای او منقطع شود، هر عملی از او منقطع می‌گردد.

پس اهل دنیا در دنیای خود و اهل آخرت در آخرت خود، از عطای خدا استمداد می‌کنند و در این عطاکردن چیزی جز حمد عاید خدای سبحان نمی‌شود. آری، هر چه او عطا می‌کند،

چرایی و چگونگی تأثیر قرآن بر دل‌های مستعد

نقطه‌ی مقابل نفرت و اشمئزاز، علاقه و انجذاب قرار دارد؛ چه بسیار انسان‌هایی که با شنیدن آیات قرآن علاقه و انجذاب به قرآن در آنها پدید می‌آید و هدایت می‌شوند. قرآن، سراسر نعمت است و آهنگ قرآن نیز نعمت است؛ چه بسیارند کافرانی که با شنیدن نوای قرآن مسلمان شدند. بسیاری از گروه‌نگان به اسلام و مسلمان‌شدگان، در خاطراتشان بیان می‌کنند که عامل تشرف آنان به اسلام، نوای قرآن بوده است. آنان گفته‌اند که وقتی برای نخستین بار آیات قرآن را شنیده‌اند، احساس کرده‌اند در آهنگ قرآن جاذبه‌ی خاصی نهفته است و با درک و احساس آن جاذبه، علاقه‌مند شده‌اند بیشتر به نوای قرآن گوش دهند. سپس، این پرسش برایشان به‌وجود آمد که این کلمات و نواها با چنین تأثیر شگرفی چه معانی و محتوایی دارند، آن‌گاه برای دستیابی به پاسخ پرسششان، درصدد شناخت معانی و محتوای قرآن برآمدند و پس از پی بردن به معارف الهی و والای قرآن، اسلام را پذیرفتند. خداوند قرآن را از عظمت و غنای کامل برخوردار ساخته، و چنان برکت و جاذبه‌ای در آن قرار داده است که حتی نوای آن برای کفار جاذبه دارد و آنان را به سمت قرآن می‌کشاند. از این‌رو، سفارش شده است قرآن با صدای خوش خوانده شود تا بیشتر در دل‌ها اثر گذارد. در احوالات امام سجاد^ع وارد شده که آن حضرت، قرآن را با صدای زیبا و دل‌نشین تلاوت می‌فرمودند، آن‌سان که هر رهگذری شیفته‌ی صوت قرآن آن حضرت می‌شد و مدتی درنگ می‌کرد و به صوت قرآن ایشان گوش فرامی‌داد و از آن نوای معنوی و الهی جان خود را سیراب می‌ساخت. امام کاظم^ع نیز که خود صدای خوش و دل‌نشین داشت، و قرآن را با صدای زیبا تلاوت می‌فرمود، درباره‌ی امام سجاد^ع می‌فرماید: «إِنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ^ع كَانَ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ قُرْبًا مَرَّ بِهِ الْمَارُّ فَصَعِقَ مِنْ حُسْنِ صَوْتِهِ وَإِنَّ الْإِمَامَ لَوْ أَظْهَرَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا لَمَا اخْتَمَلَهُ النَّاسُ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۶، ص ۶۹ ب ۵، ص ۴۳)؛ هرگاه [حضرت] علی بن‌الحسین^ع قرآن می‌خواند، اگر رهگذری بر ایشان می‌گذشت و صدای قرآنشان را می‌شنید، چنان شیفته‌ی آن صدا می‌شد که غش می‌کرد و اگر امام چیزی از صدای خوش قرآن را بر مردم آشکار می‌کرد، آنان تاب تحمل آن را نداشتند.

امام صادق^ع نیز در این باره می‌فرماید: «كَانَ عَلِيٌّ بْنُ الْحُسَيْنِ^ع أَحْسَنَ النَّاسِ صَوْتًا بِالْقُرْآنِ وَكَانَ السَّقَاوُونَ يَمْرُونَ فَيَقْفُونَ بِبَابِهِ يَسْمَعُونَ قِرَاءَتَهُ» (همان، ص ۷۰، ب ۵ ح ۴۵)؛ امام سجاد^ع خوش‌صدا و

اما کسانی که قدر این نعمت بزرگ خدا را نمی‌دانند و پرده‌ی غفلت، گمراهی و قساوت بر دلشان افتاده است، بی‌اعتنا به سخنان خدا به قرآن گوش نمی‌دهند و این نعمت الهی را کفران می‌کنند.

برخی توفیق و لیاقت خواندن قرآن را ندارند. حتی وقتی به‌طور تصادفی در مجلسی حضور یابند که قرآن تلاوت می‌شود، از این فرصت برای گوش دادن به قرآن استفاده نمی‌کنند و بی‌اعتنا به قرآن، با دیگری درباره‌ی دنیا سخن می‌گویند یا وقتی اذان گفته می‌شود، به کارهای دنیوی می‌پردازند و در نماز جماعت حاضر نمی‌شوند و خود را از نماز جماعت و نماز اول وقت محروم می‌کنند. بی‌تردید این رفتار، ناسپاسی و کفران نعمت‌های خداست و نتیجه‌ی آن بی‌اعتنایی به نماز و قرآن است. اگر کسی به خواندن قرآن و حضور در نماز جماعت تمایل داشت، اما تنبلی کرد و قرآن نخواند و در نماز جماعت حاضر نشد و این رفتار را چند بار تکرار کرد، در او تمایل و علاقه به شرکت در نماز جماعت و خواندن قرآن از بین می‌رود و دیگر مایل نیست در نماز جماعت حاضر شود و قرآن بخواند. به عبارت دیگر، حالت اعراض از آن امور خیر به‌صورت تصاعدی در او رشد می‌کند، به‌گونه‌ای که از آنها نفرت خواهد داشت و در مقابل، آمادگی او برای گناه و انجام امور دنیوی بیشتر خواهد شد.

چنان‌که گفتیم یکی از خصلت‌ها و ویژگی‌های روحی انسان، رشد تصاعدی اعراض یا آمادگی انسان برای انجام کار خوب یا بد و در نتیجه، تکرار آن کارهاست؛ از این‌رو، وقتی انسان از انجام کاری روی گردان شد؛ مثلاً از شنیدن قرآن اعراض کرد و تمایلی بدان نداشت، به تدریج این بی‌اعتنایی شدت می‌یابد و به درجه‌ای می‌رسد که حاضر نیست به قرآن گوش فراهد و اگر نوای قرآن به گوش او برسد، هیچ تأثیری بر دلش نمی‌نهد و مواعظ و پندهای قرآن در او اثر نمی‌کند. در مقابل، اگر انسان در مسیر خیر و سعادت قرار گرفت و به شنیدن قرآن تمایل داشت، به تدریج این تمایل شدت می‌یابد تا آنجا که وقتی قرآن خوانده می‌شود، با رعایت ادب و احترام زانو بر زمین می‌نهد و با دقت به قرآن گوش می‌دهد و می‌کوشد برای بهره‌گیری از معارف قرآن آماده شود. حتی ممکن است وی به مرحله‌ای برسد که احساس کند مخاطب سخن خداوند است. گویا هم‌اکنون جبرئیل بر پیامبر نازل شده است و آیات قرآن را بر آن حضرت می‌خواند و او نیز آیات قرآن را می‌شنود.

يَسْتَبْشِرُونَ» (زمر: ۴۵)؛ و چون خداوند به یگانگی یاد شود، دل‌های کسانی که به آن جهان ایمان ندارند، برمد، و چون آنان که جز او هستند [معبودهاشان] یاد کرده شوند، ناگاه شادمان شوند.

آشکار شد که میان قساوت قلب و نفرت از خدا و قرآن رابطه وجود دارد؛ چه اینکه بین ذکر و یاد خدا با خشوع در برابر خداوند رابطه وجود دارد. از این رو، امیرمؤمنان علیه السلام در بیان دو نشانه و ویژگی شیعیان واقعی، ذکر و یاد خدا و خشوع در برابر او را ملازم هم قرار دادند و فرمودند: «خَاشِعاً قَلْبُهُ ذَاكِرًا رَبَّهُ». به نظر می‌رسد، در اصل، آن جمله ذاکرا ربّه و خاشعا قلبه بوده، اما در آن تقدم و تأخر رخ داده است، و تغییر و اختلاف در نقل و تقدم و تأخر در بیان روایات معصومان فراوان رخ داده است. البته هر خشوعی مطلوب نیست و آنچه ارزنده و مطلوب است، خشوع در برابر خداوند است. احساس ترس و تأثر در برابر هر حادثه‌ای ناشی از ضعف نفس است. انسان باید در برابر یاد و کلام خدا خاشع باشد و از آن متأثر شود، اما در برابر غیر خدا و دشمنان، می‌باید باصلاحت و استوار باشد و ضعف از خود نشان ندهد و منفعل نگردد. هرگاه مصیبتی رخ داد، برای اینکه دشمنانش شاد نشوند، باید خونسرد باشد و در مقابل دشمن بی‌تابی و ناشکیبایی نکند. پس شجاعت، صلاحت و احساس قدرت در برابر دشمن، و احساس ذلت و خشوع در برابر خداوند، ترس از عذاب جهنم و گریستن به هنگام یاد مرگ و قیامت، مطلوب و از خصلت‌های ارزشمند دوستان خدا به‌شمار می‌آید. خداوند خوف به هنگام یادکردنش و همچنین، امید به غفران و بخشش خود را از صفات بارز مؤمنان ذکر می‌کند و می‌فرماید: «تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ» (سجده: ۱۶)؛ پهلوهایشان از بسترها [برای نماز شب] دور می‌شود، پروردگار خویش را با بیم و امید می‌خوانند و از آنچه روزی‌شان داده‌ایم انفاق می‌کنند.

منابع

طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۴، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین.
مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحارالانوار*، بیروت، دارالفکر.

خوش‌آوازترین مردم در خواندن قرآن بود و سقاها که می‌گذشتند، بر در خانه ایشان می‌ایستادند و به قرآن خواندن او گوش می‌دادند.

اگر ما خود را در معرض جاذبه‌های قرآن قرار دهیم و از صوت قرآن لذت ببریم و درصدد درک مفاهیم قرآن برآییم، ذهن ما با قرآن انس می‌یابد و قلب ما با معارف قرآن عجین می‌شود؛ به‌گونه‌ای که جدا شدن از قرآن برای ما بسیار دشوار می‌شود و خواندن قرآن و انس با آن، جزئی انفکاک‌ناپذیر از زندگی ما می‌شود. کسانی که در معرض جاذبه قوی قرآن قرار گرفتند، و پیام قرآن را با گوش جان شنیدند، تحت تأثیر جاذبه قرآن زندگی، رفتار و دلشان دگرگون شد. هر دم انس و حشرونشر با قرآن، بر معرفت و ایمانشان افزود و موجب گردید که بیشتر و خالصانه‌تر در برابر سخنان خداوند خضوع و کرنش کنند. برای آنکه ما به قساوت و دوری از قرآن آلوده شویم، باید بکوشیم به گناه آلوده نشویم؛ یعنی از خداوند اعراض نکنیم؛ زیرا اعراض از خداوند، موجب اعراض از کلام او می‌شود. وقتی انسان به خود خدا علاقه نداشت، به سخن او نیز اهمیت نمی‌دهد و علاقه‌ای به شنیدن سخن خداوند ندارد یا در نتیجه تحت تأثیر آن سخن قرار نمی‌گیرد و توجه او معطوف آن سخن نمی‌گردد. انسان به چیزی توجه، و بر آن تمرکز می‌کند که خوشایندش باشد.

در برخی آزمایش‌های روان‌شناسی انجام‌گرفته روی برخی افراد به اثبات رسیده است آنها از بین کلماتی که روی تخته سیاه نوشته شده، فقط آن اسامی و کلماتی را دیده‌اند که به آنها علاقه‌مند بودند. اما اسامی و کلمات ناخوشایندشان را ندیده‌اند؛ یعنی از بین چند کلمه، به‌صورت گزینشی به کلمات خوشایندشان توجه کرده‌اند و متوجه کلمات ناخوشایندشان نشده‌اند یا وقتی کسی با آنان سخن گفته است، سخنان خوشایندشان را شنیده و سخنان ناخوشایندشان را نشنیده‌اند.

ما باید بکوشیم توجه و علاقه‌مان به قرآن بیشتر شود تا بیشتر به معارف و مفاهیم آن توجه یابیم و پیام‌های قرآن را به‌صورت برجسته درک کنیم. اگر توجه‌مان به قرآن کم بود، به تدریج از علاقه‌مان به قرآن کاسته می‌شود و ممکن است به درجه‌ای از انحطاط و سقوط برسیم که به قرآن، دستوره‌های و پیام‌های خداوند اعتنایی نداشته باشیم و از شنیدن قرآن دل‌زده شویم و مصداق این سخن خداوند قرار گیریم که فرمود: «وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ

